

تذکره الوفا - جناب حاجی محمد خان

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب حاجی محمد خان - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب

حاجی محمد خان

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مهاجرین و مجاورین حاجی محمد خان از اهل سیستانست * این ذات مکرم از طائفه بلوچ بود در ربیعان جوانی شوری در سر افتاد و بسلك عرفا در آمد درویش فانی شد و از وطن خویش برون آمد * بقاعده درویشان در جستجوی مرشد کامل و باصطلاح قلندران مشتاق پیرمغان گردید * بهر کوی بجز جستجوی رفت و با هر نفسی گفتگو نمود از هیچ طائفه ئی چه عارف و چه حکیم و چه شیخی رائحه محبت الله استشمام نمود * یعنی از درویش جز ریش روئیده و کیش تکدی و در یوزه ندید بنام درویش ولی بحقیقت در قید هر کم و بیش مشاهده نمود * در اشراقیون اشراق نیافت و جز مباحث بی نتیجه سخنی نشنید ملاحظه کرد که طمطراق الفاظ است و غوامض مجاز حقیقت مفقود و دقائق معانی معدوم حکمت حقیقی آنست که از آن نتیجه فضائل حاصل گردد این حکما بالعکس چون بنهایت کمال رسند اسیر رذائل شوند و لا ابالی و ذمیم الخصائل گردند و از منقبت عالم انسانی بکلی عاری و خالی شوند * و اما طائفه شیخی جوهر اخذ شده، سفلی باقی مغز از میان رفته پوستی مانده و اکثر مسائل حشو و زوائد گردیده *

لذا بجز استماع نداء از ملکوت اعلی فریاد بلی برآورد و چون باد بادیه پیا شد مسافات بعیده طی نمود و بسجن اعظم وارد گشت و بشرف لقا فائز گردید بجز مشاهده طلعت نورا منجذب شد و مراجعت بایران کرد تا با مدعیان طریقت و رفقای سابق طالبان حقیقت ملاقات نماید و آنچه مقتضای وفا و فریضه ذمت است مجری دارد *

خلاصه بهر یک از آشنایان چه در ذهاب و چه در ایاب همدم و همراز شد و بمسامع آنان این آهنگ آسمانی را با نغمه و آواز رساند تا بوطن خویش رسید و از برای متعلقان خود از هر جهت اسباب راحت و معیشت مهیا ساخت تا در نهایت خوشی زندگانی نمایند بعد جمیع اقرباء و خویش و عیال و اولاد را وداع نمود که من بعد منتظر رجوع من مباشید عصائی در دست گرفت و سرگشته کوه و بیابان شد و با دوستان قدیم یعنی عارف مشربان معاشر و مؤانس گشت * در سفر



ORIGINAL

اول در طهران با مرحوم آقا میرزا یوسف خان مستوفی الممالک ملاقات نمود * چون با ایشان صحبت داشت خواهشی نمودند و آن را میزان حق و باطل شمردند و خواهش اینکه ولدی باو عنایت شود اگر چنین موهبتی رخ دهد بکلی مفتون حق گردد بساحت اقدس عرض نمود و وعده صریح بشنود * لهذا در سفر ثانی چون بجناب میرزا یوسفخان ملاقات نمود ملاحظه کرد که طفلی در آغوش دارد * گفت جناب میرزا الحمد لله میزان تام آمد و همای سعادت بدام افتاد * مرحوم میرزا یوسف گفت برهان واضح گشت و مرا اطمینان حاصل و در این سنه چون مشرف گردی این طفل را عنایت میطلبم تا در صون حمایت حق محفوظ و مصون ماند *

باری، حاجی خان مذکور نزد سرور سعده حضرت سلطان الشهدا رفت و ایشانرا شفیع نمود که پاسبان آستان مبارک گردد * حضرت مشارالیه به عریضه ئی استدعای حاجی خان را عرض نمود و شفاعت فرمود * حاجی خان بسجن اعظم وارد و در جوار یار مهربان ساکن شد مدتی بشرف جوار موفق بعد در باغ مزرعه اکثر اوقات بشرف قدوم مبارک مشرف میشد و بعد از صعود حضرت مقصود روحی لترتبه الفداء ثابت بر عهد و میثاق بود و از اهل نفاق بیزار تا آنکه در غیوبت این عبد در سفر اروپ و امریک بمسافر خانه حظیره القدس شتافت و در جوار مقام اعلی بجهان بالا پرواز نمود * روح الله روحه بنفحة مسکینه من جنّة الابهی و رائحة زکیّة من الفردوس الاعلی و علیه التّحیّة و الثّناء * جدث نورانش در حیفا است *